

سخنرانی پایانی میخائیل گارباچف در کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی

مناسفانه "نامه مردم" امکان آن را ندارد که مجموعه مسائل مورد بحث در این کنگره را در صفحات محدود خود منعکس سازد. به همین دلیل خلاصه سخنرانی پایانی رفیق میخائیل گارباچف، را که مروری بر مسائل مطروحه در کنگره نیز هست، به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم.

بقیه در ص ۵

کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی، به کار خود پایان داد. چنانکه "نامه مردم" به اطلاع خوانندگان رسانده بود، کنگره در جوی کاملاً دمکراتیک و با ابراز نظره‌های گوناگون پیرامون مسائل حاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نیز ضرورت تعمیق دمکراسی و علنیت و تسریع روند دگرگونسازی برکزار شد.



شماره ۲۶۴، دوره هشتم، سال ششم
پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸

مواضع هر یک از جناح‌ها در گذشته، در دوران حیات خمینی و اعمال رهبری "پیامبرگونه" امام "کاهش نیافت و قانونمندان در آینده نیز راه به پایان نخواهد برد.

پس از مرگ خمینی، طیف رتکارستانی از پیروانش در حاکمیت جمهوری اسلامی، بخاطر خشنودی روحش" تجدید پیمان کردند که با اکتفا بر "میراث عظیم معنوی" خمینی راهش را ادامه دهند. مثلاً از آن میان رفسنجانی در مصاحبه تلویزیونی خود اعلام داشت:

"... امام آثار بسیاری از خود بجای گذاشتند که راه را برای ما به روشنی نشان می‌دهد و ما در تمام زمینه‌ها و موارد از حضرت امام رهنمود داریم ... ما مصمم هستیم که اهداف و آرمانهای امامان را تا ابد و به خشمیم ..."

و خامنه‌ای در دیدار با اعضای هیئتهای نمایندگی کشورهای خارجی گفت:

"امام خمینی ملت ما را از ذلتی که بر او تحمیل شده بود نجات داد ... امام خمینی در روزگاری که بسیاری از قدرتهای دانشمند ارزشهای اخلاقی را منزوی کنند، نظامی بر مبنای ارزشهای اخلاقی، معنویت و بر مبنای دین بوجود آورد. امام خمینی ثابت کرد که اسلام زنده است و می‌تواند مبنای یک نظام اجتماعی قرار گیرد. ما میراث بزرگ امام خمینی و همه ارزشها و اصول اساسی آن را حفظ خواهیم کرد و در بنای جامعه و بازسازی همه ارزشهای کشور تلاش خواهیم کرد ... راه ما راه امام خمینی است و در این راه با همه قدرت و قاطعیت خود حرکت خواهیم کرد."

بقیه در ص ۲

"راه خمینی" یا بیراهه خمینی

موضوع گریه‌های آشکارا چشم می‌خورد. سردمداران جمهوری اسلامی که بلافاصله پس از مرگ خمینی یعنی در برهه زمانی کاملاً استثنایی و ویژه و تکرار ناپذیر فرو ریختن ناپهت‌نام ستون فقرات رژیم، در هراس از فروپاشی کامل نظام به سازش رسیدند، نه تنها از "راه خمینی" برداشتی واحد با نزدیک به هم ندارند، بلکه حتی در بسیاری زمینه‌ها برداشتهای کاملاً متضاد بایکدیگر است. در واقع برداشتهای گوناگون از اسلام و "راه خمینی" چهره خود را از جمله در جناح‌بندی دو جریان عمده "عقیدتی و سیاسی" و نیز اختلافات و درگیریهای آنها نشان داده است. واقعیت آن است که در سالهای پس از انقلاب، همپای تشدید اختلافات و تضادهای اجتماعی و در نتیجه مبارزه طبقاتی در درون جامعه، پایگاه اجتماعی حاکمیت، که در عمل هیچ گام اساسی در راه بر آوردن خواستههای توده‌ها بر نمی‌داشت، محدودتر می‌گردید. این روندها، در مراحل گوناگون بطور عینی در درون و پیرامون حاکمیت بازتاب می‌یافت و کشمکش‌ها و اختلافات در میان جناح‌های مختلف را پیش از پیش تشدید می‌کرد. اختلافات جناح‌ها علیرغم بینش فلسفی و ایدئولوژی واحد، اساساً بگونه‌ای ژرف ریشه در دیدگاهها و برداشتهای کاملاً متفاوت از مسائل گوناگون اقتصادی-اجتماعی و سیاسی داشت و دارد. این اختلافات با توجه به منافع گروهی و

امروز، پیروان و میراث خواران خمینی بگونه‌ای درباره "راه او"، رهنمودهای کره‌کشای او در تمامی زمینه‌ها و موارد و "نجات ملت ایران از ذلت" و ایجاد نظامی "بر مبنای ارزشهای اخلاقی و معنوی" سخن می‌گویند که گویی خمینی انسان و رهبری بوده است که در دوران حیات، در چارچوب جهان بینی و عملکرد خود، بنیادهای نثری جا افتاده و موزونی پیرامون آفرینش نظام اجتماعی نوینی زیر پرچم ایدئولوژی اسلام فقهانی و بر مبنای سامان دهی امور جامعه و ساختار حکومتی طراز نوین را از خود بر جای گذاشته است که وارثانش می‌توانند با تکیه بر آنها راهش را بی‌دغدغه خاطر و با یکتایی نظر و وحدت اراده و عمل ادامه دهند. حال آنکه هر کس با شیوه تفکر فلسفی و تشریح و عملکرد اجتماعی خمینی آشنا باشد می‌داند که او بعنوان یک رهبر سیاسی و مذهبی دارای نظام فکری جا افتاده‌ای از دیدگاههای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص و واحد نبود و نظراتش در مقاطع گوناگون زندگی، خواه پیش و یا پس از انقلاب بهمن تحت تاثیر عوامل مختلف، دستخوش تغییر و تحولات معین و گاه جدی می‌گردید. بویژه در سالهای پس از انقلاب که خمینی با دشواریهای اداره امور جامعه، آنها در روند مبارزه حاد طبقاتی روبرو بود، تضاد و تناقض در مصلحت اندیشی‌ها، چاره‌جویی‌ها، مانورها و

یادواره رفیق شهید آصف زاهدیده

در ص ۴

بر واقعیات ضرور است. این در حالی است که رژیم "ولایت فقیه" به علت غرقه بودن در بحران سیاسی از یک سو و ماهیت فزون وسطایی اش از سوی دیگر از ارائه هر گونه برنامه‌ای برای برون رفت اقتصاد کشور از وضع فعلی عاجز است. اکنون ماهیاست که بحث‌های بی‌سرانجامی درباره ضرورت یا عدم ضرورت اخذ وام از منابع خارجی بقیه در ص ۷

را در رسیدن به خودکفایی یاری کند... (اخبار صدای ج. ۱۳۶۸/۳/۱۸، ۱۰).

در اینکه کشور ما از نظر مخازن نفت، گاز و دیگر مواد معدنی امکانات عظیمی برای رشد و توسعه دارد، جای هیچگونه تردیدی نیست. اما مسئله مهم در این میان نه وجود امکانات، بلکه نوع بهره‌گیری از آنهاست. منابعی که رفسنجانی از آنها نام می‌برد، امروزه وجود نیامده است. این منابع در دهسال گذشته نیز موجود بود. اما به علت سیاست خانمان برانداز رهبران جمهوری اسلامی نه تنها هیچ "رونقی" در اقتصاد کشور بوجود نیامد، بلکه برعکس بحران اقتصادی روز بروز بیشتر شد و به وضع فاجعه‌بار امروز رسید. مسائل اقتصادی را نمی‌توان با سخنرانی‌های عوامفریبانه حل و فصل کرد. برای این منظور برنامه روشن، علمی و میتنی

چشم انداز خوب؟

چندی پیش هاشمی رفسنجانی در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره "مسائل حل نشده" اقتصاد کشور، از جمله گفت:

"چشم انداز دهسال آینده" کشور بسیار خوب است ... ما منابع زیادی و امکانات فراوانی برای رونق بخشیدن به اقتصاد کشور داریم. در زمینه گاز دومین کشور جهان و از جهت نفت برای ۶۰ سال آینده مخازن ثابت شده داریم و در آینده نزدیک چندین میلیون تن فولاد تولید می‌شود ... ظرفیت منابع ایجاد شده و امکانات کشاورزی می‌تواند ما

ما راه پرافتخار شهیدان نوده‌ای را ادامه خواهیم داد!

"راه خمینی" یا ...

در اینجا بویژه دو عامل زمینه‌ساز تشدید اختلافات و درگیری‌ها در بین جناح‌ها در آینده را نباید از نظر دور داشت:

الف - خمینی در شرایطی از صحنه سیاست ایران خارج گردید که رژیم جمهوری اسلامی با بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی روبروست. بی‌برنامگی، ورشکستگی مالی، افت شدید تولیدات صنعتی و کشاورزی، بیکاری، تورم و گرانی سرسام آور، تشدید ناپایداری‌های اجتماعی، فساد، بحران قانون گذاری، فلج بودن قوه مجریه، فساد قوه قضائیه، ضرورت تدوین بازسازی پس از جنگ، تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، بوروکراسی فلج‌کننده، نظام اداری کشور، تجدید نظر در قانون اساسی، تنظیم قانون کار و اصلاحات ارضی ... از جمله مسائلی است که رژیم می‌بایست به زعامت شخص خمینی برای آنها راه حل و برنامه ارائه می‌داد. بخصوص آنکه دیگر آتش جنگ فرو نشسته و هنگام پاستورگویی به وعده‌های داده شده برای حل مسائل و مشکلات مبتلابه زندگی توده‌های مردم فرا رسیده بود. در عین حال، در هفته‌های پیش از مرگ خمینی، برکنار کردن منتظری از سمت قائم مقامی رهبری، بی‌ثباتی سیاسی رژیم را تشدید کرد. حال به باور ما یا در جای پای خمینی گذاشتن برای حل مسائلی که خود او به مثابه "معتبرترین و پرنفوذترین شخصیت مذهبی و سیاسی رژیم در دوران حیات و در حضور بیش از دهساله خود در حاکمیت جمهوری اسلامی نتوانست آنها را حل کند، جز به تشدید اختلافات نخواهد انجامید.

ب - اگر تا دیروز خمینی با بهره‌جویی از اقتدار و اعتبار منحصر به فرد خود، هر چند که به مرور زمان از برای آن بیش از پیش کاسته می‌شد، می‌توانست تا حدود معینی از ژرفش اختلافات جلوگیری بعمل آورد، دیگر در آینده هیچ فردی، عاملی یا نیرویی قادر نیست نقش ترمز کننده و "وحدت بخش" مقلعی او را ایفا کند.

برخلاف ادعای یاران و میراث خواران "امام امت"، خمینی راه روشن و نظرات یکدست و جا افتاده و ثبات قدم نداشت و از این رو با توسل به سیاست مانور در بین دو جناح عمده و اتخاذ موضع "ماورا" طبقاتی "همواره آنها را به "وحدت" برسر "اصول" و ایستادن در برابر "دشمنان مشترک" فرا می‌خواند تا شاره‌های آتش اختلافها و روبرویی را فرو نشاند. ولی زمان و زندگی بیش از پیش نازایی و عدم کارایی شیوه برخورد خمینی را نشان داد، تاجایی که پیروان و حتی مقربان درگاهش را در "حیرت و سرگردانی شدید" فرو برد. نامه‌نگاری انصاری به خمینی و پاسخ خمینی به او در آبانماه ۶۷ که "مشور برداری" نام گرفت، بیاتر این واقعیت است. انصاری در نامه "معروف خود به خمینی در مورد موضعگیری او در قبال "دوجریبان" عمده عقیدتی و سیاسی نوشت:

"... در جریان تأییدات حضرتعالی می‌بینیم که اکثر افراد این دو جریبان با هم مورد حمایت و عنایت بوده‌اند و هرگاه یکی از این "دو" جریبان تأیید شده است، مدتی بعد جریبان دیگر تأیید گردیده و نمونه‌ها زیاد است..." (کیهان، ۶۷/۸/۱۶).

این شیوه برخورد در شرایطی صورت می‌گرفت که معلوم بود دعوی دو جناح عمده که هر یک به نوبه خود طیف رنگارنگی از نیروهای اجتماعی برخاسته از میان اشرار و طبقات گوناگون را در بر می‌گیرند، بر سر دستیابی به قدرت سیاسی

دیروز، امروز، فردا

دیروز

سوال خبرنگار: آقای رئیس (هاشمی رفسنجانی) ... در غرب می‌گویند که علیرغم انتخاب آیت الله منتظری به عنوان جانشین حضرت امام، شخصیت‌های بسیاری برای جانشین شدن رقابت خواهند کرد. شما فکر می‌کنید نقش مهمی در این جانشینی خواهید داشت؟

رئیس مجلس: من فکر می‌کنم همین هم جزء نشانه‌های بی‌اطلاعی غربی‌ها از داخل ایران باشد. چون در اینجا هیچکس تردیدی ندارد که آیت الله العظمی منتظری جانشین بلا معارض امام هستند. اصلاً برای ایشان رقیبی در ایران وجود ندارد. ما در مجلس خبرگان چند سال پیش این مسئله را بحث کردیم نامزد دیگری نبود ... مردم ما هم این انتخاب را تأیید می‌کنند و نیازی هم به نقش من ندارد. این یک مسئله خاصی است که علمای سطح بالا بیشتر در آن دخیل هستند ... اگر خدای ناکرده روزی مسئله جانشینی برسد، بدون هیچ اشکالی آیت الله العظمی منتظری جانشین خواهند بود. (اطلاعات - ۱۳۶۷/۱۱/۲۵)

امروز

سوال خبرنگار: آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر و شما به عنوان رئیس‌جمهوری آینده ایران خواهید بود. نقش کدامیک از شما در آینده بالاتر خواهد بود؟

رئیس مجلس: من وقتی قضاوت غربی‌ها را در مورد کشورمان می‌بینم مثل اینست که آنها درباره شکار یک گربه قضاوت می‌کنند و این قضاوت‌ها بسیار ناشایسته است و نشانه عدم حضور اطلاعات غرب در کشورمان است. نقش آیت الله خامنه‌ای نقش رهبری جمهوری اسلامی است و نقش اول را در کشور دارند و من نیز مسئول پارلمان هستم ... (اخبار صدای ج.ا. - ۱۳۶۸/۳/۱۸)

فردا

سوال خبرنگار: ...

می‌داد. بازگشت اموال طاغوتیان و پیدایش سرمایه‌داران با اصطلاح مذهبی که کلک شرعی را بیشتر می‌دانستند در زیر پوشش حمایت برخی از روحانیون که گول ظاهر ایشان را خورده بودند و در مجموع رشد سیستم سرمایه‌داری وابسته به غرب و حاکمیت تفکر رفاه‌طلبی و معرفی در جامعه با شکل جدید مسئولین راه افغان و اداشته است ... تمامی این موارد و بسیاری موارد غیر قابل ذکر، شاهد زنده بر رشد تفکر غربگرایی و حضور همه جانبه مراکز مادیات به سمت وابستگی و انحراف است."

خمینی بعنوان مقتدرترین و پرنفوذترین شخصیت مذهبی و سیاسی رژیم در حالی که در برابر مسائل و مشکلات مربوط به جامعه به زانو در آمده بود چشم از جهان فرو بست. او بی‌آنکه راهی بنماید، جامعه بحران زده‌ای را برای وارثان خود برجای گذارد. اگر خمینی در زمان حیاتش نتوانست با ایجاد "اتحاد و یکپارچگی" در صفوف حاکمیت با "راهی" که در پیش گرفته بود گرمی از معضلات کشور بکشد، میراث خواران او هم با ادامه راهش خواهند توانست.

بلامنازع و منافع گروهی و اجتماعی است. زیرا جناحی از موضع دفاع از منافع تجار بزرگ، کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران، تحکیم بیش از پیش نظام سرمایه‌داری وابسته، همپیوندی همه جانبه با اقتصاد جهان سرمایه‌داری و احیای مناسبات غارتگرانه با امپریالیستها و از جمله و بویژه امپریالیسم آمریکا سخن می‌گوید. در مقابل این جناح، "جناح تندرو" است که طیفی از نیروهای نامنجم و پادیدگاههای متنوع را در بر می‌گیرد و در مجموع حاضر به پذیرش نظرات "جناح راستگرا و غرب‌گرا" نیست. البته هر دو جناح در برخورد به "راه خمینی" شیوه عملکرد واحدی نپذیرد، یعنی برای پیشبرد نظرات و تحکیم مواضع خود، ناسرحد امکان از این یا آن بخش از نظرات و سخنان پرتناقض شخص خمینی بسود خویش بهره‌برداری می‌کنند. وقتی صحبت بر سر دو نوع اسلام، "اسلام آمریکایی" و "اسلام ناب محمدی" باشد که هر دو گرایش از "سرچشمه فیاض" نظرات و فتاوی خمینی تغذیه می‌کنند، طبیعی است که "وحدت و برادری" دراز مدت و پایدار برای "ادامه راه امام" نمی‌تواند بوجود آید.

زمانی ادامه راه خمینی می‌توانست مطرح باشد که حاکمیت در درون خود یکپارچه و عاری از تضاد می‌بود و خمینی در دوران حیات خویش بدون از برخوردی "عرفانی" با مسائل راه حل علمی و اصولی ارائه می‌کرد و بطور روشن خطوط اساسی راه خود را در حرف و عمل به پیروان و وارثانش نشان می‌داد. مثلاً زمانی که فریاد مبارزه با "اسلام آمریکایی" را سر می‌داد، هرگز حاملان این گرایش را معرفی نکرد و شیوه مبارزه با آن را آشکافت. از آنجایی که در دوران اعمال حاکمیت خود نمی‌توانست مدعی فرمانروایی اسلام آمریکایی بر کشور باشد و راه خود را راه "اسلام ناب محمدی" می‌دانست، بجاست به برخی پیامدهای حاکمیت او نظر افکنیم: احیا و تحکیم شالوده‌های نظام سرمایه‌داری وابسته، حفظ و در برخی زمینه‌ها تشدید وابستگی اقتصاد کشور، فرمانروایی دیکتاتوری "ولایت فقیه" و ترور و خفقان پلیسی و سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم، نظامی کردن همه عرصه‌های زندگی کشور، به پیش بردن سیاست خارجی توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه "صدور انقلاب"، دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، زیر پا گذاردن ابتدایی‌ترین اصول و موازین شناخته شده، مناسبات و دیپلماسی بین‌المللی از جمله ویژگیهای سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی بویژه در سالهای اخیر بوده است. برای مستند سازی زمینه‌های پیش گفته کوهی از آمار و ارقام و شاهد مثال از زبان دست اندرکاران یا مطبوعات رژیم می‌توان آورد. برای نمونه در آبان ماه سال گذشته در نوشته "دست اندرکاران امور دانشجویی رژیم خواندیم که شعار مرگ بر آمریکا "کمترت" می‌شود و بخاطر بیکارن‌ترین اصول "اسلام ناب محمدی" در جهت حل معضلات محرومین و مستضعفین زمینه‌های جدا شدن افراد از نظام جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد" یا از "حاکم شدن نظام سرمایه‌داری آمریکا بر کشور" (کیهان، ۶۸/۸/۱۰) سخن گفتند. و "دفتر تحکیم وحدت" در بیانیه‌ای که در پی برکناری آیت الله منتظری از سمت قائم مقام رهبری منتشر کرد، ضمن برشمردن موارد گوناگون انحراف از "ارزشهای انقلاب" از جمله نوشت:

"در زمینه اقتصادی شعارهای انقلابی اولیه حمایت از مستضعفین و محرومین رنگ می‌باخت و جای خود را به میدان دادن و بالا بردن اعتماد سرمایه‌داران و متکثرترین برای چپاول اموال



قیمت ها و گرانی

گرانی همچنان بیداد می کند. مردم می گویند تا جنگ بود رژیم آنرا وسیله توجیه کمبودها قرار داده بود. اینک مسائلی مانند "سلمان رشدی" را مطرح می سازد. تا ذهن مردم را منحرف کند. مردم بیش از حد ناراضی هستند. برای تهیه ناهار، مغازه دار کنار ما دو تخم مرغ تهیه کرده بود. شاکرکش را فرستاد تا یک سیب زمینی بخرد. شاکرکش بازگشت و یک سیب زمینی را که به بهای ۱۵ تومان خریده بود با خود آورد. مغازه دار چنان برآشفته شد که سیب زمینی را در دست گرفته و داد می زد: آئی مردم، یک سیب زمینی ۱۵ تومان! شما بگوئید چه باید کرد؟

عوارض اجتماعی گرانی

در اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی حتی جوانان دچار بیماری های روانی و سکنه قلبی ... می شوند. هم در تهران و هم در شهرستان ها مردم برای گرفتن داروهای مسکن به داروخانه ها مراجعه می کنند و حتی صفبسته می شود. در بیمارستان شیراز با یک کارمند پست روبرو شدم که با داشتن همسر و سه فرزند بر اثر فشار شدید روحی با خوردن ۲ قرص دست به خودکشی زده بود. او را به بیمارستان رسانده و از مرگ نجات داده بودند. این کارمند می گفت: با حقوق ۲۵۰۰ تومان در ماه به هیچ وجه قادر به تامین هزینه زندگی خانواده ام نیستم. هر روز که از اداره به خانه می آیم و با زن و بچه ها و سفره خالی روبرو می شوم جگرم می سوزد... نمی توانم به چهره آنها نگاه کنم و تقاضای حداقل آنها را برای خوراک و پوشاک ناشنیده بگیرم.

فساد ناشی از فقر

فساد در جامعه بیداد می کند. فاحشه خانه ها به شکل علنی و غیر علنی بیش از پیش دایر می شود. زنان خرید و فروش می شوند. بسیاری از این قربانیان نظام جمهوری اسلامی برای سدجوع به خارج از کشور رفته اند. یک نفر می گفت: "قبلا در کویت کار می کردم و فعلا هم گاهگاهی سری به آنجا می زنم. در کویت قبلا زنان روسپی از مصر و عراق و فلسطین بودند. ولی حالا چه در سوریه و چه در کویت و دیگر کشورهای عربی

اغلب زنان روسپی ایرانی هستند. در سوریه مکان های زیادی وجود دارد که علنا بالای آنها نوشته اند "زن ایرانی صیغه می کنیم...". رشوه خواری و چاپیدن مردم توسط ارگان های دولتی دامنه گسترده ای دارد. بخش زیادی از کوینی هائی که دولت به اصطلاح میان مردم پخش می کند در واقع بدست باندها داده می شود تا آنها را در بازار سیاه بفروشند. در نقاط مختلف شهرها این کوین ها خرید و فروش می شود. مقدار جنسی که از طرف تعاونی ها به قیمت دولتی فروخته می شود کفاف یک وعده غذای خانواده ها را هم نمی دهد.

بیکاری در جامعه، بویژه در میان جوانان باعث رواج شغل های دروغین و اعتیاد شده است. تعداد معتادان هر روز بیشتر می شود. در ارتش و ژاندارمری اعتیاد به تریاک و دیگر مواد مخدر رو به افزایش است. غالب ماموران و مسئولان پاسگاه ها و پادگان ها توسط خان ها و ملاکین خریده می شوند. میهمانی های بزرگ توسط خوانین ترتیب داده می شود که ماموران را به آنها دعوت می کنند. در این میهمانی ها مواد مخدر مصرف می شود.

درگیری ها - ترور - اختناق

در سپاه و ارگان های دولت افراد صالح کمتر می توان یافت. تعداد زیادی از اعضا سپاه که آدم های خوبی بوده اند استعفا کرده اند. روند کناره گیری افراد شریف از ارگان ها همچنان ادامه دارد. کنترل تلفن ها و نامه ها هم بیشتر شده است. استاد کاری که به پسرش در آمریکا تلفن زده بود و گفته بود: "برنگرد که اوضاع خوب نیست" را دستگیر کرده و به او می گفتند تو برای سلطنت طلبان رمز فرستاده ای. می گوید مگر من چه گفتم؟ گفتم وضع خوب نیست. مگر نه اینکه پیاز کیلوئی ۵۰ تومان و سیب زمینی ۶۰ تومان است. شما توقع دارید به پسرم بگویم وضع خوب است تا به ایران برگردد؟

آزار زنان زیر عنوان مبارزه با بدحجابی دوباره شدت گرفته است. گروه های اوپاش حزب الهی که مدتی از آنها خبری نبود دوباره سوکله شان پیدا شده است. به خیابان ها می ریزند و شعارهایی مانند آنکه حجاب نداره، شوهرش غیرت نداره، شوهرش شرف نداره... سر می دهند. زنانی که بازداشت می شوند مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.

دارو و درمان

وضع بیمارستان ها اسفناک است. جا به اندازه کافی نیست و تعداد زیادی از بیماران روی زمین خوابانده می شوند و از حداقل مواظبت و بهداشت نیز برخوردار نیستند. خانواده های بیماران بندرت می توانند داروهای

تجویز شده را بیابند. کسی می گفت، با کلی تلاش زخم را در یکی از بیمارستان ها بستری کردم. برایش داروهای تجویز کردند. هرچه دوندگی کردم نتوانستم آن داروها را پیدا کنم و نزد دکتر بازگشتم. تعداد دیگری از بستگان بیماران نیز با وضع مشابه من آمده بودند. همه پرخاش می کردند به سر دکترها داد می زدند. یکی از پزشکان رو به آنها کرد و گفت ما چه تقصیری داریم؟ بروید به دولت و این رژیم اعتراض کنید! ما خودمان هم از این اوضاع رنج می کشیم.

شوخی سیاسی مردم

می گویند پاسدارها به مغازه ای که هم عکس منتظری و هم عکس خمینی را چسبانده بود مراجعه می کنند و می گویند عکس آن بیشرف خاش را بیار پائین! مغازه داری پرسد قربان منظورتان کدام یکی است؟

در روزنامه های مجاز

"انتقاد کم رنگ" هم زائد!

"هم اکنون این موضوع مهم در بعضی از رسانه های گروهی طوری تفسیر و بیان می شود که گویی وجود انتقاد کم رنگ و توأم با خودسانسوری نیز زائد است. و بعضی ها سعی دارند که به دلایلی در پیچه های تنگ و پاریک انتقاد در مطبوعات را نیز با اندود و سیمان و آهک مسدود سازند." از مقاله ".... و بالاخره اقتصاد" - اطلاعات

۹ اردیبهشت ۶۸

بک دهم هزینه بازسازی مسکن

ناتلی، نماینده * مرپوان، در مورد بازسازی خانه های آسیب دیده از جنگ با اشاره به ملاحظات دوستی و فامیلی و تبعیض، می افزاید: "مبلغی که برای ساخت یک منزل مسکونی خسارت دیده در نظر می گیرند نزدیک به یک دهم هزینه * مورد نیاز است و معلوم نیست مردم بقیه * آن را از کجا باید بیاورند؟" (اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۶۸).

"جاده بک طرفه"

یکی از نویسندگان "اطلاعات" روابط اقتصادی ایران و ترکیه را "جاده * یک طرفه" نامگذاری کرده است. وی می نویسد که "اینک از سوی ایران فقط نفت به ترکیه و از سوی ترکیه انواع و اقسام کالاها - که متأسفانه اکثر اینچل و مصرفی اند - به ایران سرازیر می شود". او تقریباً بیش از حد ترکیه را "تقریباً جناح شرفی ناتو" می شمارد و می افزاید: "نمی توان پذیرفت که اقتصاد کشور همسایه ترمیم یابد، در صورتی که ملت قهرمان ایران از اینگونه روابط سودی نبرد". در مقاله می خوانیم: "گسترش این روابط بازرگانی (ایران و ترکیه) در دوران انقلاب و بخصوص در طول هشت سال جنگ تحمیلی موجب آن گردیده که اقتصاد متزلزل دهه * هشتاد ترکیه سرسامان یابد. در حالی که مبادلات دو کشور قبل از انقلاب سالانه از ۶۰ میلیون دلار تجاوز نمی کرد و هم اکنون به مرز میلیاردها دلار رسیده است."

پادواره رفیق شهید آصف رزم‌دیده

«در جهان ما اندیشه وسعت می‌پذیرد و ناامیدی به امید می‌انجامد»

"ما امروز دیگر در دیده اندیشه خود جهانی از افتخار و شادمانی می‌بینیم، جهانی که در آن اندیشه وسعت می‌پذیرد و ناامیدی به امید می‌انجامد..."

روزی که رفیق آصف رزم‌دیده در بیدادگاه نظامی شاه - ساواک در اندیشه خود جهانی از شادمانی و افتخار می‌دید، شاه و اربابان آمریکایی اش هنوز جایشان را محکم می‌دیدند و برای مردمی که سرخوردگی‌های کودتای ۲۸ مرداد امیدهایشان را به خاکستر تبدیل کرده بود چشم اندازی به افق‌های روشن وجود نداشت. اما این کارگر آگاه توده‌ای و مرد مبارزی که با دفاعیات قهرمانانه اش پشت حکومت ضد خلقی را می‌لرزاند، هشیارانه و آگاهانه سخن می‌گفت. او می‌دانست که بزور سرنیزه اندیشه را نمی‌توان کشت. اندیشه‌ای که آگاه‌ترین و فداکارترین و صادق‌ترین مردمان را بخود جذب می‌کند، تا بر بنیاد خود دنیایی نو بسازد، دنیایی که اساس آن بر آزادی، صلح و عدالت اجتماعی است. دنیایی که فراتر از حیطه اینجا و اکنون، آینده را زیبا و اندیشه‌های انسانی را شکوفا می‌سازد. دنیایی که برابری است، برادری است... و سازندگانش این دنیا انسانی هستند که با دستان توانای خود چرخ تولید را می‌گردانند، انسانهایی زائیده رنج و زحمت که در برابر ستم قدرتی بی‌افرازند، در تصمیم خود قاطع اند، پرچم خود را به زمین نمی‌گذارند، می‌شود بدانان تکیه کرد و بدنشانان رفت. رفیق آصف رزم‌دیده در زمره چنین انسانهایی بود.

رفیق آصف رزم‌دیده دو بار رنج شکنجه و زندان را از سر گذراند. بار اول در اردیبهشت ماه ۴۴ همراه با یکی دیگر از کارگران قهرمان توده‌ای، رفیق صابر محمد زاده. اینان چاهخانه مخفی حزب را می‌گرداندند و نیز به تغذیه خوبی حزب کمک می‌کردند. "ضمیمه مردم" و "شعله جنوب" با کمک آنان منتشر می‌شد، بطور پنهان دست بدست می‌گشت و بذر آگاهی می‌افشاند. ستهای "ساواک" با اشاره اربابان آمریکایی خود دست بکار شدند و سرانجام به مطیع مخفی و گردانندگان دست یافتند. رفقا به زندان و زیر شکنجه رفتند. پس از ۸ ماه بلاتکلیفی در ۱۸ دی ۱۳۴۶ در "دادگاه بدوی در بسته" نظامی محاکمه، به پنج و شش سال حبس و سپس در ۱۸ بهمن ۱۳۴۶ در "دادگاه تجدیدنظر در بسته" نظامی به شش و هفت سال زندان محکوم گردیدند.

پس از محکومیت نهایی رفقا آصف و صابر از زندان تهران به زندان شهرستان تبعید شدند. در آن زمان حزب نوشت: "دفاعیات رفقا آصف و صابر نمونه درخشان دفاعیات دو کارگر انقلابی است که در شرایط ترور و اختناق کنونی با سربلندی و منطق

محکم از آرمانهای حزب طبقه کارگر ایران مدافعه نمودند". دوره اول زندان به شش یا هفت سال زندان خاتمه نیافت بلکه تا اواخر سال ۵۷ که درهای زندانها به یاری نبرد قهرمانانه خلق گشوده شد ادامه پیدا کرد. رفیق آصف رزم‌دیده همراه با بسیاری از همبندان از بند رسته اش بلافاصله به آرامگاه شهدای انقلاب رفت، در برابر آنان سر فرود آورد و با زحمتکشان کشور تجدید پیمان کرد. از آن پس دوران فعالیت علنی حزب آغاز گردید و آصف به مثابه یکی از مسئولان تشکیلات کارگری، کار شبانه‌روزی اش را آغاز کرد. او حزب توده ایران را تنها حزبی می‌دانست



که "به فشرهای زیرین جامعه وابستگی دارد"، "حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه است". او در بیدادگاه نظامی شاه - ساواک با قاطعیت انقلابی گفته بود: "عضویت در حزبی که مبانی ایدئولوژی علمی دارد، حزبی که تا اعماق فکر مردم برای خود جا باز کرده است، حزبی که تنها دستگیره و پایگاه مبارزه با امپریالیسم خون آشام بین‌المللی است، حزبی که بخاطر آزادی طبقه کارگر و اصناف و احقاق حقوق اجتماعی و برای ریشه کن کردن سیستم فئودالی و خان‌خانی صدها هزار قربانی داده، جرم نیست، گناه نیست، کینفر و مجازات ندارد". او در همان بیدادگاه محاکمه کنندگان خود را به باد حمله گرفته بود: "آقایان محترم! مراجع قضایی و حقوقدانان بزرگ دیگر در برابر جرم معین مجازات معین تعیین نمی‌کنند، شما در برابر جرم مجهول می‌خواهید برای ما مجازات تعیین کنید حتی به علل و جهت آن هم توجهی ندارید. مگر حزب توده"

ایران چه گفته است، چه می‌گوید و چه می‌خواهد بکند که عضویت در آن جرم است، وطن فروشی است، بیگانه پرستی است و مخالفت با استقلال و امنیت کشور است". دفاع پرشور او از آرمانهای انقلابی اش حکایت می‌کرد. آرمانهایی که هیچگاه به آن پشت نکرد. در دوران فعالیت علنی و نیمه علنی حزب تا سال ۱۳۶۱ رفیق آصف رزم‌دیده دانشا با کارگران و زحمتکشان سروکار داشت. او آنچنان سرگرم فعالیتهای کارگری بود که گاه خود را فراموش می‌کرد. او بار و راهنمای خستگی‌ناپذیر زحمتکشان بود. به یاری او و همزمانش در شعبه کارگری، بسیاری از آگاه‌ترین و پیشروترین و انقلابی‌ترین کارگران به صفوف حزب جذب شدند و حزب در کارخانجات و میان کارگران اصناف پایگاه محکمتری یافت. مبارزه علیه پیش‌نویس ارتجاعی "قانون کار ترکیبی" یکی از درخشانترین صفحات مبارزه کارگری حزب است که با کوشش و تلاش خستگی‌ناپذیر شعبه کارگری و مسئولانش، از جمله آصف رزم‌دیده سازماندهی شد.

رفیق آصف تا هنگام انقلاب بیش از ۱۱ سال از بهترین دوران زندگی اش را در زندان گذرانده بود. وی پس از انقلاب کانون گرم خانوادگی اش را تشکیل داد که تولد فرزندی به آن گرمی بیشتری بخشید. در یغاک رژیم درنده خوی "ولایت فقیه" از جمله با یورش بر برمنشانه خود به نیروهای انقلابی و مترقی دهها هزار کانون گرم خانوادگی را از هم پاشاند.

در بهمن ماه ۱۳۶۱ در جریان اولین یورش به حزب رفیق آصف رزم‌دیده نیز بازداشت شد. از آن پس دومین دوره زندان و شکنجه آغاز گردید، و این بار دشمن وحشی‌تر و درنده‌خوتر از پیش بود. و مبارزه مرگ و زندگی در دخمه‌های "کمیته مشترک" و زندان "اوین" کار هر لحظه بود. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه اسیران خود را راحت نمی‌گذاشتند و در حالی در دست‌انگشت‌های تبلیغاتی خود از "رافت اسلامی" داد سخن می‌دادند، آنچنان سببانه با زندانیان سیاسی برخورد می‌کردند که در تاریخ کشور ما سابقه نداشت. و در این نبرد پایان‌ناپذیر رفیق آصف رزم‌دیده تا پایان ایستاد. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی کشور در سال پیش این سردار دلاور جنبش کارگری و کمونیستی کشور نیز در صفوف فشرده کسانی بود که قهرمانانه در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند. متأسفانه شرح دفاعیات و وصیت‌نامه رفیق آصف نیز مثل اکثریت قریب باتفاق همبندان در دست نیست. فقط این جمله با بیانهای گوناگون تکرار می‌شود: آصف تا آخرین نفس توده‌ای بود.

رفیق آصف رزم‌دیده به مهربانی، خوش‌گرمی و

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

سخنرانی پایانی میخائیل گارباچف در ... *

رفیق گارباچف اظهار داشت: کار کنتره نزدیک به پایان است و من می‌خواستم شما را با نظرات خود درباره کار آن آشنا کنم ... بحث‌هایی که در کنتره انجام گرفت، نیاز به بررسی همه جانبه و اساسی دارد. به همین سبب هیچکس از هم اکنون نمی‌تواند آنچه را که طی روزهای اخیر مطرح شده، مورد ارزیابی فوری و عاجل قرار دهد. وی سپس افزود: به هر حال من معتقدم که کنتره کنونی ما را به مرحله نوبین رشد دمکراسی و علنیت و نیز خود امر دگرگونسازی هدایت می‌کند. حتماً هر کسی نظرات، احساسات و ارزیابی‌های خود را درباره کنتره و اظهار نظرها و مصویباتش دارد. با این وجود، شما هم با من همصدا هستید که کنتره را علیرغم گوناگونی ارزیابی‌هایش می‌توان به عنوان یک رویداد سترگ در تاریخ حکومت شوروی بشمار آورد.

رفیق گارباچف پس از تذکر اینکه کنتره در راه مقایسه نظرات پیرامون روندهایی که در جامعه روی می‌دهد، موفقیت داشت، گفت: "درست در چنین جوی اصل تنوع نظرها تحقق می‌یابد و این به



انساندوستی شهره بود. تمام کسانی که او را دیده‌اند از برخورد انسانی و احساس مسئولیت او در قبال دیگران سخن می‌گویند. رفیق ارجمندی می‌گفت: "مدت کوتاهی در زندان اوین با آصف بودم. اساس کارش بر انسان دوستی بود، برایش فرقی نمی‌کرد که کدام زندانی چترونه می‌اندیشد. مهم این بود که کدام همبند به او نیاز دارد و او چه کار مثبتی می‌تواند برایش انجام دهد."

این یادنامه را با گفته‌ای از رفیق آصف رزمیدیده در بیدادگاه نظامی شاه ساواک به پایان می‌بریم: "بر ما طبقه کارگر مسلم است که ترقی و سعادت ملت و رفاه ملت عزیز ایران فقط در سایه یک رژیم دمکراسی حقیقی و حکومت مردم بر مردم که حزب ما مجری و به‌شمار رساننده آن است مقدور خواهد بود. رژیم دیکتاتوری و سلب اراده و اختیار ملت فقط به نفع طبقه حاکمه و به نفع ارتجاع و بالاخره بسود و دلخواه امپریالیسم است و بس. توسعه زندانها و زندانی کردن بی‌سبب افراد به نفع شما و هیچ کس نیست. عاشقی جز وطن و سعادت ملت خویش نداریم. ما می‌خواهیم وطن ما به تمام معنی و از هر جهت مستقل و آزاد باشد. ما می‌خواهیم مداخلات بیگانه‌گان در کشور ما به هر نحوی و به هر عنوان و بهانه‌ای که صورت می‌گیرد، قطع گردد. درست توجه کنید، در کیفیت کنونی و اوضاع فعلی جهان از این وضع رقت‌باری که مردم مملکت ما دارند چه کس و چه کسانی سود می‌برند، از مشت‌مردم گرسنه و بیکار، از مشت‌مردم مسلوب‌الاختیار، چه اصراری در کار است که وضع ملت عزیز ما را به چنین نحوه تاسف‌باری بکشانند. بگذارید ملت ما از مزایای آزادی و آزادگی برخوردار باشند. بگذارید ملت در راه استقلال و بلنشان سر و جان فدا کنند. محو آثار دمکراسی، انهدام نهضت‌های مترقی و سازمانهای ملی و بالاخره تار و مار کردن هر نوع جنبش که رنگ و سیما ملی داشته باشد، به نفع هیچ کس نیست بجز امپریالیسم."

مخاطبان رفیق آصف رزمیدیده، این کارگر فهردمان توده‌ای دشمنان آرزوی و امروزی خلق اند. بادش گرمی باد.

را نمی‌توانیم حل کنیم. نه تدابیر ساختاری ما، نه تجدید سازمان اداری و نه فراخوان‌های ما هیچ کدام بدون آنچه که گفته شد، حاصلی نخواهد داشت. اما اگر بتوانیم تکان نیرومندی به فعالیت اقتصادی انسانها و گروه‌های کار بدهیم، در آن صورت وضع کاملاً تغییر خواهد کرد. من به این اعتقاد عمیق دارم و با کسانی که در این موضع هستند، دارای عقیده یکسانی هستم. در واقع می‌توان گفت که این فقه‌آموزه تمرین روشنفکرانه و علمی نیست، بلکه نتیجه تجربیات جمع آوری شده نیز هست.

در اینجا باید گفت که ما هنوز با اشکال راه حل این معضل بنیادی را لمس می‌کنیم ... من از نظرات نمایندگان که در اینجا درباره احیای خصلت همه خلقی مالکیت دولتی و پیوند دادن آن با انسان و جمع از طریق مناسبات اجاره سوسیالیستی سخن گفتند، به معنای واقعی کلمه دفاع می‌کنم. بدیتر سخن مسئله بدین شکل مطرح است: جامعه در حالی که مالک دارائی‌های همه خلقی باقی می‌ماند، بخش عمده آن را از طریق مناسبات اجاره‌ای گوناگون در اختیار گروه زحمتکش و افراد جداگانه قرار می‌دهد. آنها هستند که مسئولیت کامل بهره‌برداری از دارائی‌ها را به عهده می‌گیرند و وظایف اقتصادی معینی را در برابر دولت عهده‌دار می‌شوند. آنان هستند که به مثابه تولیدکنندگان مستقل کالا اقتصاد خود را مستقلانه، هم به حساب خود و هم به حساب کمک اعتباری سامان می‌دهند و سود حاصل از فعالیت اقتصادی، را از طریق بازار سوسیالیستی به دست می‌آورند.

با چنین برخوردی، اختلاف‌های چشمگیر میان موسسات همه خلقی و تعاونی‌ها اندازه‌ای از میان می‌رود. گر چه اینگونه اقتصاد حتماً به اشکال گوناگون خواهد بود، اما بر پایه بکارگیری وسیع مناسبات اجاره‌ای و رشد تعاونی، انگیزه‌های لازم برای اداره، شریک‌بخش و پیویای اقتصاد به وجود خواهد آمد.

من می‌خواستم درباره برخورد به معضل بازار سوسیالیستی نیز نظر بدهم. من فاطعانه به نفع بازار موضع می‌گیرم، ولی چنانکه در این باره گفته‌ام نمی‌توان با آن رفتاری هم‌نظر شد که معتقدند همه چیز را باید بازار تنظیم کند. به نظر من چنین درکی از بازار که همه معضلات در آن به خودی خود حل می‌شود، حتی مورد قبول سیستم اقتصادی سرمایه‌داری معاصر نیز نیست. چنین عملی به معنای ایجاد وخامت هر چه بیشتر در جامعه فردا و بوجود آمدن تورم لجام‌گسیخته است. بنابراین باید بازار سوسیالیستی را با حفظ تنظیم برنامه‌ای، شیوه‌های تاثیر گذاری اقتصادی و در عین حال ایجاد انگیزه برای حداکثر استقلال اقتصادی گروه‌های تولیدی اولیه در نظر گرفت.

رفیق گارباچف در ادامه سخن، درباره وجود نکات مثبت و منفی و تجربیات کرد آمده خاطر نشان ساخت که باید به این مسائل اندیشید و تدابیر اصولی برای اقدامات آینده در زمینه اقتصادی - اجتماعی اتخاذ کرد. در این زمینه بحث‌هایی که در کنتره انجام گرفت، حائز اهمیت است. دولت باید همه این مسائل را مورد بررسی قرار داده و پیشنهادهای لازم را برای تصویب به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تقدیم کند.

همچنین باید گفت که سالم‌سازی مالی اقتصاد ملی نقش تعیین‌کننده در سرنوشت دگرگونسازی و تحقق رفرفرم‌های اقتصادی دارد. رفیق گارباچف اظهار داشت: من در عین حال که از پیشنهادها دولت پشتیبانی می‌کنم، بر آنم که باید نظرات ارائه شده از سوی نمایندگان را نیز مورد بررسی قرار داد.

معنای وجود امکانات بالقوه بزرگ در سیستم سیاسی ما و نظام اجتماعی ماست. من برای آن موضوع را برجسته می‌کنم که برخی‌ها اندیشه‌هایی درباره اپوزیسیون سازنده و پلورالیسم سیاسی را مطرح ساخته‌اند. به عقیده من، کنگره و همه فعالیت آن دلیل قانع‌کننده‌ای بدست می‌دهد که در چارچوب سیستم سیاسی شوروی، در شرایط دمکراسی و علنیت، امکان مقایسه گسترده نظریات، دگراندیشی و نیز تدوین مصویبات مورد قبول طرفین بر پایه نقطه نظرات گوناگون، پیدا کردن راه سازش در مورد همه مسائل مربوط به سرنوشت کشور و همه خلقهای ما وجود دارد. کنگره وجود امکان عظیم برای جستجوی راه‌های ضروری با هدف تسریع رشد اجتماعی، اقتصادی را به نمایش گذارد.

ما در آینده نیز باید در راه دمکراتیزه کردن و علنیت، تعمیق تحولات انقلابی و به سوی حاکمیت خلق به پیش برویم. من بر این باورم و می‌خواهم بگویم که کنگره نیز با تمام نیرو و چنین شیوه‌ای را دنبال کرد.

رفیق گارباچف سپس خاطر نشان ساخت که باید اعتراف کنیم که هیچکس از ما آمادگی روانی برای طرح بحث‌هایی این چنین شدید را در کنتره نداشتیم. او گفت: باید با آرامش تمام مسائل مطرح در کنتره را ارزیابی کرد و به نتایج مورد قبول هم رسید و سپس آن نتایج را در فعالیت روزانه به مورد اجرا گذاشت. به نظر رفیق گارباچف در کنتره اتفاقاً بیشتر متوجه مرکز بود و به انتقاد از خود کم بهاد داده شد. البته بزرگترین خدمت کنگره در آن است که اینک، بر پایه بحث گسترده، تصور نسبتاً کاملی درباره روندهای واقعی در حیات کشور و روحیه لایه‌های گونه‌گون مردم به دست آمده است. کنگره سیر دگرگونسازی آدر زندگی و نیز تحقق مصویبات سیاسی را در عمل به لمر بازری نشان داد. اکنون تصور کم و بیش روشنی درباره اثر بخشی رفرفرم‌ها، نارسائی آنها، کندی کار و یا ساده‌تر گفته باشیم، عوامل ترمز کننده فعالیت زحمتکش و ... پیدا شده است.

به گفته رفیق گارباچف این اطلاعات امکان آن را فراهم می‌کند که کار گذشته بررسی شود و نارسایی‌ها آشکار و اصلاح گردد. ... نمایندگان خلق قانعانه و بگونه‌ای سازش‌ناپذیر گفتند که اگر تغییرات ریشه‌ای در عرصه تولید و مصرف بوجود نیاید، اگر در فقه‌های مغازه‌ها مواد غذایی و دیگر کالاها به اندازه کافی جمع نشود، اگر وضع مسکن، تامین بازنشستگی، بهداشت، خدمات و غیره اصلاح نتردد، از دگرگونسازی نمی‌توان سخن به میان آورد. اینکه مسائل پیش گفته هم در گزارش هم در سخنان نمایندگان جای عمده را داشت، به نظر من کاملاً صحیح است ... در کنگره نمایندگان پیرامون وضع اقتصاد ملی بسیار سخن گفتند. این مربوط به جمع زحمتکش و مناطق ورشته‌های صنعتی خود اصول اقتصاد نیز بود. من به اینها به مثابه کمک ارزنده برای یافتن راه‌های رشد اقتصادی کشورمان اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهم.

در پیوند با این موضوع می‌خواهم مسئله‌ای را مطرح کنم. اگر ما نتوانیم در برخورد به مالکیت سوسیالیستی به دگرگونسازی ریشه‌ای دست یابیم، نمی‌توانیم به پیش برویم و به اهداف تعیین شده برسیم. برای ما چنان دگرگونسازی‌ای لازم است که در آن توده زحمتکش و افعادر چاپخانه صاحب اصلی تولید با کلیه پیامدهای عمیق و جدی ناشی از آن، قرار داشته باشد. رفقا، بدون این ما هیچ مسئله‌ای



رفیق گارباچف درباره مسائل مربوط به کشاورزی اظهار داشت:

رفقا، می‌خواستم درباره مسئله کشاورزی نیز نظر بدهم. در کنگره به این موضوع اهمیت فوق العاده ای داده شد و این نه تنها پانزدهمین کشور از وضع تامین مواد غذایی بلکه همچنین با موضوع فعال آن گروه از نمایندگان که در عرصه کشاورزی مشغول کار و فعالیتند، پیوند نزدیکی دارد. از لحاظ اصولی من می‌خواستم از پیشنهاد این گروه از نمایندگان پشتیبانی کنم ولی چنانکه می‌گویند در اینجاست تنها ابراز پشتیبانی کافی نیست. این موضوع، بنیادی و بسیار وسیع است. برای اینکه حرف بر سر سرنوشت دهقانان و سرنوشت کشور در مجموع است. به هنگام تنظیم سیاست برای کارهای عملی درست باید از این موضع برخوردار بود. ما مدت‌هاست می‌گوئیم که اجبای روستاها، تبدیل صنایع کشاورزی به بخش بسیار رشد یافته اقتصاد که قادر به تامین کشور و تمام مردم باشد، کار همه خلق است. ولی در موارد متعددی ساکنان روستاها را در مقابل معضلات زیاد... تنها می‌گذاریم. به باور من پلنوم ماه مارس کمیته مرکزی راه صحیحی را انتخاب کرد. ما نباید از طریق دگرگونسازی ریشه‌های مناسبات اقتصادی، تمام قید و بندها را از سر راه کالخورها و ساوخورها و کارکنان کشاورزی برداریم و به آنان استقلال کامل بدهیم. در پلنوم ضرورت تسریع حل مسائل اجتماعی رشد روستا مورد پذیرش قرار گرفت و حال وسایل مادی عظیمی به این کار اختصاص داده می‌شود. در آینده نزدیک انسانها باید تغییرات واقعی شرایط زندگی خود را حس کنند و به دورنمای بهتر زندگی در روستاها اعتماد داشته باشند.

یکی از کارهای ضرور تسریع رشد زیربنای لازم برای حفظ و تبدیل مواد کشاورزی است. زیرا هر کوششی درباره افزایش محصولات کشاورزی، در صورت عدم حل فوری مسائل پیش گفته فائد کوچکتربین ارزش خواهد بود. در این زمینه هم کارهای زیادی انجام می‌شود. ولی از سخنان نمایندگان که با عرصه کشاورزی ارتباط دارند، چنین احساس کردم که نیازهای بخش کشاورزی در زمینه تحکیم زیربنای مادی و فنی نیازمند توجه بیشتر و طرح مسئله در دولت و شورای عالی است. آنان خواهان توجه همه جامعه، هر منطقه و هر جمهوری هستند. ما باید این دگرگونی را ایجاد کنیم.

رفقا! ما باید با بهره‌گیری از همه قدرت اقتصادی خود بسوی حل بیدرتک معضل رشد روستاها پیش رویم. به نظر من در این زمینه درگذره دارای نظر واحدی بودیم.

سپس رفیق گارباچف ضرورت تنظیم و تصویب قوانین لازم برای پیشبرد تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مورد بحث قرارداد و گفت که نظر نمایندگان درباره استراتژی در این زمینه صحیح است. نبود قوانین موثر در شرایط کنونی روند تحولات را کند کرده و در مواردی به برخورداری مصنوعی میان مرکز و جمهوری‌ها منجر می‌گردد و همه اینها کار سازندگی را ترمز می‌کند. رفیق گارباچف در ادامه سخنان خود گفت: رفقا، هیچ مسئله‌ای به اندازه مسئله مناسبات بین ملت‌ها اینچنین وسیع مورد بحث قرار نگرفت. ما همه، این را به شدت احساس می‌کردیم و لحظات بسیار نگرانی آوری را حتی در این کنگره از سر گذرانیدیم. در اینجا خیلی چیزها نگران کننده است. این مسائل را باید در مجموع و بگونه‌ای فراگیر، با کمال شهامت و در عین حال با ظرفیت و

احترام متقابل حل کرد. رفقا، برای این نیز ما نباید به کوشش‌های برخی از گروه‌ها تن بدهیم که می‌خواهند این معضلات یعنی مسائل مربوط به مناسبات میان ملت‌ها را، با شیوه‌های جنایتکارانه، بدون در نظر گرفتن اخلاق و قوانین، "حل و فصل" کنند. این گروه‌ها اغلب راه آنارشیسم را در پیش می‌گیرند. چنین روش‌هایی نه تنها در کارهای مربوط به مناسبات ملت‌ها، بلکه درباره مجموعه زندگی ما غیر قابل پذیرش است. ما باید از طریق دموکراسی، علنیت، تفاهم متقابل، همکاری و بحث یعنی طریق کارساز به پیش برویم.

سپس رفیق گارباچف با تذکر اینکه باید بر میجانات پیروز شد و عاقلانه و منطقی حرکت کرد، گفت: "با توجه به بحث‌هایی که شد می‌توان اظهار داشت که باید از دوره به توافق سازنده رسید: اولاً به ضرورت حیاتی تحکیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به مثابه یک حکومت کثیر المله، که در چارچوب آن رشد آزاد همه خلقهای ساکن کشور تامین می‌گردد، پی برد. ثانیاً باید محتوای واقعی فدراسیون شوروی را غنی‌تر ساخت و استقلال جمهوری‌های شوروی، خودگردانی گسترده متکی به خود و حقوق برابر انسانها صرف نظر از وابستگی ملی را تامین کرد.

در بحث‌ها مسئله مراعات نظم و انضباط به شکل حاد مطرح گردید. دگرگونسازی، دموکراسی بدون انضباط، بدون خود منضبطسازی، بدون حس مسئولیت در سطح عالی معنا و مفهومی ندارد. در همه جا و همه زمانها یکی از پایه‌های دموکراسی عبارت است از رشد حس شهروندی که این نیز از قابلیت و آمادگی نظارت بر اعمال خود و پاسخگویی، هم در برابر خود و هم در برابر جامعه جدا نیست. در سالهای اخیر جامعه ما شاهد تهاژی‌هایی بود که در طی آنها تلفات انسانی نیز کم نبود.

رفیق گارباچف در ادامه اظهار داشت: ضرورت حل خیلی از معضلات نباید ما را به هیچ وجه از آینده و اهداف دگرگونسازی دور کند. وی افزود: "سیاست اگر بخواهیم از عبارات کلاسیک‌های مارکسیسم بهره‌گیری، عبارت است از تاکتیکی که هیچوقت اهداف عالی را از نظر دور نمی‌دارد. رفقا، این یک مسئله جدی است. سوسیالیسم از زمانی که به علم و دانش تبدیل شد، طلب می‌کند با آن مانند علم و دانش برخورد شود. نظر لغبن نیز چنین بود. در اینجا جملات نازیبانه و روزنامه‌تارانانه و احساسات شاعرانه، گر چه گاه جالب هم هستند، کمکی نمی‌کند. تحلیل جدی علمی ضرورت دارد و حزب سرگرم این کار برای حل معضلاتی است که در مقابل تئوری سوسیالیسم قرارداد.

ما باید با ظرفیت بیشتر به کنکاش علمی، بحث و شناسایی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم بپردازیم و بدانیم که چه چیزی را ساخته‌ایم و در صدد دگرگونسازی چه چیزی هستیم. بالاخره ما باید بدانیم که هدف‌های اجتماعی تعیین شده برای دگرگونسازی چیست؟ دورنمای تجدید سازمان

انقلابی سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم، چگونه است؟

ما مدت زمان مدیدی عادت داشتیم که بگوئیم آن چیزی که ما ساخته‌ایم، بهترین نظام اجتماعی ممکن است. چنین نتیجه‌ای از تصور یگانه بودن مدل سوسیالیستی نشأت می‌گرفت که این نیز به نوبه خود محصول تصور شکل گرفته ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بود. حال ما می‌دانیم که چنین نبوده است. ما شاهد گوناگونی راه‌های رشد سوسیالیسم هم در بریتانیا و هم در تئوری هستیم. ما خطر واقعی دور شدن از ماهیت ایده‌های سوسیالیستی و تحریف دکماتیک آن را با نمودارهای غیر واقعی دریافتیم. اعمال خودسرانه و غیر قانونی به جای خود.

اما ما شاهد چیز دیگری نیز هستیم. ارزش‌های بیگران ایده سوسیالیسم، ارزش‌هایی که می‌تواند فقط در تنوع راه حل‌های عملی در پیوند با ایده‌های انسانی خدمت به بشر متجلی گردد. من به امکانات بیگران سوسیالیسم اعتقاد دارم. به نظر من ما باید پاسخهای پرسش‌هایی را که زندگی معاصر، در چارچوب نظام ما، در راه دموکراتیزه کردن و علنیت و نیز مباحثه درباره همه معضلات موجود، مطرح ساخته است، بیابیم.

ما هنوز مجموعه ارزش‌های جامعه‌ای را که به سوی آن می‌رویم، نمی‌دانیم ولی می‌دانیم که این اشکال دائمی، از بریتانیا، از گذشته، و دانش حال و آینده بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن همه بشری زائیده خواهد شد. مارکسیسم هیچگاه از روندهایی که در جهان روی می‌دهد، برکنار نبوده و نه در حاشیه رشد تمدن بشری، بلکه در راه اصلی زندگی قرار داشته است.

ما این را هم می‌دانیم که جامعه جدید از کلیه جهات و در هر شکلی از مظاهرش به نفع انسان‌ها مستفید خواهد کرد. این جامعه در راستای خودگردانی خلق به خود شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد، توسط نیروی آفریننده آنان ایجاد می‌شود و میدان عمل را در برابرشان می‌گشاید. سوسیالیسم در خود نیروی عظیمی را نهفته دارد و ما موظفیم بر پایه دموکراسی و علنیت، بشردوستانه کردن مناسبات اجتماعی، درک ارزشهای همه بشری و شناسایی قواعد ساده اخلاق و عدالت و مصون بودن شخصیت از نظر اجتماعی و حقوقی، راه نمایان شدن این نیروی عظیم را بکشاییم.

رفیق گارباچف سپس گفت: ما امروزه پیوسته بهتر درک می‌کنیم که دگرگونسازی امری نسبتاً طولانی است. این یک دوران گذار در تکامل سوسیالیسم است. باید بار دیگر تاکید کنیم که ما مخالف دگرگونسازی از راه جهش از مراحل هستیم. اما باید با کندسازی و ترمز کردن آگاهانه یا ناآگاهانه دگرگونسازی هم مبارزه کنیم.

یکی از نتایج آشکار دگرگونسازی اینست که ما از نظام دیکتاتوری فرماندهی-اداری طولانی به زندگی عادی و آشکار سیاسی روی آوردیم. اگر این را حفظ نکنیم ما دگرگونسازی را از دست خواهیم داد، راه تنفس آن را قطع خواهیم کرد.

رفقا! مسئله دیگری هم وجود دارد که ما به هیجان همه ما می‌شود. به علل تاریخی ما نسبت به متمرکز شدن قدرت در دست یک نفر رهبر حساسیت داریم. این مسئله در اینجا هم منعکس شد. حال که مسئله مطرح شده است باید موضع روشن خود را درباره آن بیان کنیم.

من بعنوان یک کمونیست، این کنایات را که گاهی آشکارا هم گفته نمی‌شد رد می‌کنم که خواسته

چشم انداز ...

باشم همه قدرت را در دستان خود متمرکز کنم. این با دیدگاههای من، جهان بینی من و حتی با اخلاق من بیگانه است. برای من، چه به مثابه دبیر کل و چه صدر شورای عالی، سیاست دیگری جز دگرگونسازی، دمکراتیزه کردن و علنیت وجود ندارد و من بار دیگر به کنگره، زحمتکشان و همه خلق، پای بندی خود را به این سیاست اعلام می‌کنم. من مفهوم زندگی و فعالیت خود را در این راه می‌بینم.

رفقا! مارکس و لنین بر آن بودند که برای یک حزب انقلابی، برخورد نقادانه به فعالیت خود اجباری است. من فکر می‌کنم می‌توانیم بگوئیم که در کشور ما، در حزب و جامعه، این یک قاعده زندگی شده است. اما در این رابطه من بعنوان کمونیست، حمله به حزب را نفی می‌کنم. تکرار می‌کنم تا کاملاً روشن باشد، من فکرمی‌کنم که مسئله را باید بدینسان مطرح کرد: حزب در خدمت خلق و عده اینست. حزب پاسختوی سیاست است و بنابراین نمی‌تواند بیرون از دایره انتقاد و ارزیابی از سوی خلق باشد. اما وقتی حزب کمونیست اتحاد شوروی آماج حملات قرار بگیرد، مسئله دیگری است. البته در تاریخ حزب صفحات گوناگونی وجود دارد، از جمله صفحات نراژیک. حزب ما شرافتمندانه درباره اشتباهات خود صحبت کرده است. حزب مسئولیت رابعهده خود گرفته و مبتکر دگرگونسازی و نوسازی بنیادین جامعه شده است.

اطمینان دارم که بیست میلیون کمونیست و کمیته مرکزی خواهند توانست ثابت کنند که قادرند مسائل دشوار کنونی را حل کنند و نقش پیشاهنگ سیاسی جامعه شوروی را همچنان ایفا نمایند.

در بخش پایانی سخنان رفیق گارباچف گفته می‌شود:

آری، ما در وضع دشواری هستیم اما نه در تاریکی و ظلمات. می‌خواهم این را آشکارا بگویم. نه در تاریکی و نه در ظلمات، آنطور که بعضی‌ها، حتی از کسانی که در این سالن نشسته‌اند می‌گویند. ما سیاست روشنی داریم. حزب قادر است رسالت تاریخی خود، نوسازی سوسیالیسم را با تدوین شیوه‌های انجام آن به جامعه پیشنهاد کند. و من اطمینان دارم که نوزایی نظام شورایی و اصل حاکمیت خلق، سهم قاطع خود را در تحقق مسئله دگرگونسازی خواهد داشت.

رفقا، حاکمیت شوراها یعنی ایجاد نهادهای دمکراتیک، سیستم حاکمیت خلقی که بگونه‌ای کارآ و موزون در همه گونه شرایط و در هر وضعی عمل کند.

حاکمیت شوراها بدون بازگرداندن زمین به دهقانان دست نیافتنی است.

حاکمیت شوراها تا مین نمی‌شود مگر اینکه هر یک از ما خود رابخشی از مجموعه جامعه و طبیعت، نگاهبان سلامت و فرهنگ و نیکوکاری و شکوفایی احساس کند.

حاکمیت خلق تا زمانی که کارآیی بیشتری نسبت به اشکال دیگر حاکمیت از خود نشان ندهد تحکیم نمی‌گردد.

بی‌تردید ما از این کنگره بسیار چیزها آموختیم و در کنگره آینده با آمادگی بیشتر شرکت خواهیم کرد.

بگذارد اظهار اطمینان کنم که با کوشش متحدانه یک یک نمایندگان ما از عهده تکالیفی که خلق و میهن مشترکمان بر ایمان تعیین کرده است برخورداریم آمد.

* * *

در جریان است و ظاهر طرفداران این امر توانستند موافقت خمینی را پیش از مرگش جلب کنند. اما دست اندرکاران جمهوری اسلامی به این واقعیت توجه نمی‌کنند که اخذ چند میلیارد وام خارجی نمی‌تواند تاثیری در اقتصاد کشور پنجاه میلیونی ایران بر جای بگذارد. البته این سخن به معنای مخالفت بکسویه با دریافت وام خارجی نیست. در شرایط اقتصادی امروز جهان و در چارچوب برنامه‌های توسعه اقتصادی می‌توان از وام‌های خارجی نیز استفاده کرد. لیکن اخذ وام در هر حال باید بگونه‌ای هدفمند صورت پذیرد. بدین معنای پیش از هر چیز و بطور عمده توسعه اقتصادی باید به حساب امکانات داخلی انجام گیرد. این امر نیز به نوبه خود مستلزم سیاست درست اقتصادی است. به عنوان مثال اکنون ساهاست که در کشور ما از ضرورت سوق دادن نقدینگی موجود در دست بخش خصوصی به سمت سرمایه‌گذاری در عرصه رشد صنایع سخن گفته می‌شود. اما در این باره تنها به بند و اندرز بسنده می‌کنند. نقدینده‌اران نیز در شرایطی که می‌توانند به حساب غارت و چپاول زحمتکشان و بکار انداختن موجودی خود در داد و ستد انگلی سوده‌های چندصد درصدی کسب کنند. به مواعظ بشیزی بهانه می‌دهند.

گذشته از این، به جرئت می‌توان گفت که مشکل اقتصاد کشور ما در شرایط فعلی - بخصوص در عرصه صنایع - نه "رشد و توسعه" بلکه استفاده از امکانات موجود است. زیرا علیرغم سخنان بی‌پشتوانه "رفسنجانی و دیگران، رژیم حتی قادر نیست از ظرفیت موجود صنایع کشور استفاده کند. خیابان، رئیس مرکز توسعه صادرات کشور طی مصاحبه‌ای از جمله می‌گوید: "در حال حاضر قریب به ۵۰ درصد ظرفیت کارخانجات کشور خالی است" (کیهان، ۱۳۶۸/۲/۲۵). وی اضافه می‌کند که در برخی از رشته‌ها این رقم حتی به ۶۸ و ۷۰ درصد می‌رسد. به دیگر سخن در حال حاضر نسبی از امکانات موجود در بخش صنعت بلا استفاده مانده است، که خود این امر تاثیر قاطع در رشد لجام گسیخته تورم بجای می‌گذارد. او علت این نابسامانی را در "کمبود ارز" و به تبع آن "کمبود مواد اولیه" می‌بیند.

به نظر ما تنها نتیجه‌ای که از این ارزیابی می‌توان گرفت، ضرورت تحول بنیادی در ساختار اقتصاد وابسته کشور است. زیرا درآمد ارزی دولت - که تقریباً تمام آن از محل صادرات تامین می‌شود - با توجه به اشباع بازار نفت در سطح جهانی تا آینده قابل پیش بینی افزایش چشمگیری نخواهد یافت. اما آیارژیم حاضر است در راه قطع وابستگی اقتصاد کشور تلاش کند؟ پاسخ بر اساس تجربه دهسال گذشته منفی است.

روشن است که رشد و توسعه اقتصادی تنها می‌تواند به کمک سرمایه‌گذاری‌های عظیم در صنایع و کشاورزی تامین شود. گذشته از عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در عرصه صنعت، در آن بخش نیز که به سرمایه‌گذاری‌های توسعه و عمران دولتی مربوط می‌شود، تنها از راه کاستن از هزینه‌های جاری و بکارگرفتن هر چه بیشتر امکانات مالی کشور در جهت توسعه اقتصادی می‌توان گامی به پیش برداشت. و باز همه اینها زمانی کارساز خواهد بود که سرمایه‌گذاری‌های مذکور در چارچوب برنامه‌ای علمی انجام پذیرد، چیزی که اقتصاد کشور ما ساهاست از آن محروم است. سبهار "حفظ دستاوردهای صنعتی انقلاب در فرآیند بازسازی"

که در مهرماه سال گذشته تشکیل شد، عواملی چون نبود برنامه‌ریزی صنعتی، عدم حمایت از صنایع، تعدد مراکز تصمیم‌گیری برای صنایع و ... را از جمله موانعی بشمار آورد که در سر راه توسعه صنعتی کشور قرار دارد. این موانع هنوز نیز پابرجاست.

چند هفته پیش از این "شورای تشخیص مصلحت" برنامه مربوط به بازسازی را، بی‌آنکه در مجلس بررسی و تصویب شود، "جهت اجرا" به دولت ابلاغ کرد. بدنبال اعتراض نمایندگان مجلس، هاشمی رفسنجانی با یک عقب نشینی، مدعی شد که گویا برنامه مذکور برای اجرا نبوده، بلکه "سیاست‌ها و خطوط کلی" برای تدوین برنامه جامع بازسازی در چارچوب برنامه پنج ساله کشور است. گذشته از این مباحثات، واقعیت، نبود هرگونه برنامه‌ای برای رشد و توسعه اقتصاد کشور است.

در کنار اینها، همانگونه که حزب توده ایران بارها خاطر نشان کرده، حل بحران اقتصادی میهنمان نمی‌تواند از حل بحران سیاسی - که این خود نتیجه حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" است - جدا باشد. دستگاههای عربی و طویل دولتی و در کنار آنها انواع بنیادها و نهادهای موازی، علاوه بر نقش تخریبی بسیاری از آنها در اقتصاد کشور، مخارج سرسام‌آوری را به بودجه عمومی دولت تحمیل می‌کنند. برای روشن شدن بهت و بعنوان مشت نمونه خروار به یک مورد اشاره می‌کنیم: رقمی که در بودجه کل سال ۶۸ کشور تنها به بخشی از مخارج جاری سپاه پاسداران اختصاص یافته (سوی مخارج مربوط به خرید تسلیحات و ...) سی برابر مبلغی است که برای اجرای طرح پراهمیتی چون "طرح خودکفایی تولید کدوم آبی" در سراسر کشور منظور شده و دو برابر وجوهی است که دولت برای تکمیل کارخانه‌های نیمه تمام (شامل چندین طرح صنعتی) در نظر گرفته است. بیاد داریم که پس از پذیرش قفاننامه ۵۹۸، زمزمه‌هایی درباره ادغام سپاه و ارتش مطرح شد و حتی طرح مربوطه در مجلس بررسی گردید. اما مجلس در اثر فشارهایی که وارد آمد، بررسی این موضوع را شش ماه به تاخیر انداخت و در نهایت طرح ادغام فعلاً به ادغام وزارتخانه‌های مربوطه محدود شد. چند روز پیش نیز خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه آب پاکتی روی دست همه ریخت و در چارچوب بده بستانهای پس از مرگ خمینی، از ضرورت تقویت سپاه سخن گفت. درباره دیگر موسسات و نهادها نیز وضع به همین گونه است و نه تنها از تعداد آنها کاسته نمی‌شود بلکه با گذشت هر روز نهاد و بنیاد جدیدی سبز می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات رشد و توسعه اقتصادی کشور، کمبود کارشناسان و متخصصین ماهر است. مسئولین دولتی از این امر می‌نالند ولی مگر جز این است که رژیم خود با سیاست ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه زمین مهاجرت هزاران متخصص و کارشناس را از کشور فرام کرده است؟

واقعیت این است که در چارچوب رژیم "ولایت فقیه" از چشم انداز بسیار خوب "سخنی نیز نمی‌تواند در میان باشد. این حاکمیت همتاگونه که تجربه دهسال گذشته نشان داد، توانایی تامین چنین چشم انداز "هایی را ندارد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی

به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

جوانان توده در فستیوال انقلابی جوانان کمونیسست فرانسه

روزهای ۲ و ۴ ژوئن ۸۹ در شهر ونیزی واقع در حومه پاریس فستیوال انقلابی جنبش جوانان کمونیسست فرانسه برگزار شد. امسال مصادف دو بیستمین سال انقلاب کبیر فرانسه بود و به همین جهت جوانان کمونیسست فرانسه یکبار دیگر پیوند خود را با ایده آل‌های انقلابی تجدید کردند.

جوانان توده از جمله میهمانان خارجی این فستیوال بودند. جوانان توده به همراه جوانان پیشکام در غرفه مشترکی با شعار "جوانان ایران برای آزادی و صلح می‌رزمدند" به افشای جنایات‌های رژیم و جلب همبستگی شرکت کنندگان در فستیوال پرداختند. این غرفه مورد استقبال چشمگیر شرکت کنندگان قرار گرفت، بخصوص که روز دوم این فستیوال مصادف بود با مرگ خمینی، دیکتاتور ایران. در روز دوم ژاک پرو، دبیرکل جنبش جوانان کمونیسست فرانسه، در دیداری که از غرفه ایران داشت، همبستگی جوانان کمونیسست فرانسه را با جوانان ایران ابراز کرد.

از جمله فعالیت‌های جوانان توده در این مراسم، پخش بروشوری در مورد وضعیت جوانان در ایران و اعلامیه و بولتن خبری اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه بود. جوانان توده متنی را در رابطه با محکوم کردن اعدام زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه در زندان‌های ایران به امضاء نمایندگان سازمان‌های زیر رساندند که آنها ضمن همبستگی با جوانان و دانشجویان ایرانی و بویژه سازمان جوانان توده ایران، آزادی زندانیان سیاسی و قطع شکنجه و اعدام‌ها در زندان‌های ایران را خواستار شدند.

سازمان‌های جوانان کمونیسست بریتانیا، ترکیه، بلژیک، یونان، شیلی، اسپانیا، لبنان، فلسطین، کلمبیا، السوادور، عراق - سازمان جوانان ترقی و سوسیالیسم مراکش - جبهه آزادی کالدونیای نوین - اتحادیه عمومی کارگران صحرا - سازمان آزادیبخش فلسطین - اتحادیه دمکراتیک جوانان لبنان - اتحادیه سوسیالیست خلقی مراکش - اتحادیه دانشجویان عراقی در فرانسه و جنبش جوانان کمونیسست فرانسه.

حقوق بشر در بوتۀ آزمایش قیام مردم فلسطین

عمل "حقوق بشر" ادعایی، وسیله‌ایست در دست امپریالیسم آمریکا برای همراه انداختن جنگ تبلیغاتی و روانی علیه کشورهای که زیر بار تحمیلات امپریالیستی نمی‌روند و سیاست مستقل ملی خود را دارند. اینک در سراسر جهان، جنایتکارترین رژیم‌هایی که حقوق بشر را بی‌محابا زیر پای می‌گذارند مورد حمایت گسترده امپریالیسم آمریکاهستند.

ذکر نمونه‌هایی از قبیل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، که اکثریت اهالی رنگین پوست کشور خود را از حقوق انسانی محروم کرده، دیکتاتوری فاشیستی پینوشه در شیلی که تنها بخاطر خدمت به انحصارهای امپریالیستی آمریکابه مردم شیلی تحمیل شده و بالاخره رژیم صهیونیستی اسرائیل، که مذهب را دستاویز فشار و جنایت علیه حقوق انسانی اهالی بومی سرزمین فلسطین کرده است، برای نشان دادن ریاکاری امپریالیسم آمریکادر مسئله دفاع از حقوق بشر کافی است.

ایالات متحده امپریکاکه سنگ دفاع از حقوق بشر را به سینه می‌زند با تجاوز بیش‌رمانه به کشور مستقل گرنادا، عمل خود را در آنجا به حکومت رساند و با بمباران جنایتکارانه لیبی موجب قتل زنان و کودکان شد، کشوری که پاناما را زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و مالی و نظامی قرار داده است تا از استقلال خود دست بشوید، کشوری که به گروه‌های تروریست و جنایتکار ضد انقلابی در نیکاراگوئه، آنگولا، افغانستان و دیگر نقاط جهان هرگونه کمک تسلیحاتی و مالی می‌کند تا پذیر مرگ و وحشت بپاشند، با وتو کردن قطعنامه اخیر شورای امنیت پیرامون محکوم کردن جنایات افراطیون اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بار دیگر نشان داد که به حقوق بشر، به معنای واقعی کلمه، پای بند نیست.

بیش از یکسال و نیم از عصیان خلق جان بر لب آمده فلسطین در سرزمین‌های اشغالی: کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، می‌گذرد. اسرائیل این سرزمین‌ها را در جنگ پنج روزه سال ۱۹۶۷، یعنی ۲۲ سال پیش، به اشغال خود درآورد و از آن هنگام تا کنون، باتکیه بر کمک‌های مالی و تسلیحاتی و پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک دولت آمریکا، علیرغم خواست افکار عمومی جهانیان و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، از بازگرداندن آنها به خلق عرب فلسطین خودداری می‌کند.

خیزش پرخاشگرانه فلسطینی‌ها تاکنون بیش از چندصد کشته و هزاران زخمی برجای گذاشته است. روزی نیست که چند فلسطینی، در این پیکار ناهرابر میان سربازان تادندان مسلح اسرائیلی و جوانانی که جز حقوق قانونی خلق خود، راهی از یوغ اشغالگران و تشکیل دولت مستقل فلسطینی در سرزمین پدران و نیاکان خود چیز دیگری نمی‌خواهند، از پای در نیابند. ویران کردن خانه‌های اعتراض کنندگان و به زندان افکندن گروه گروه از آنان نیز امری عادی شده است.

در این مدت، در شورای امنیت سازمان ملل متحد، بارها و بارها رفتار وحشیانه اشغالگران اسرائیلی مورد انتقاد قرار گرفته و از آنان خواسته شده است که از تیراندازی به سوی اهالی غیرنظامی و تظاهر کنندگان غیر مسلح خودداری کنند. ولی به هنگام تصمیم‌گیری‌ها، همیشه "وتو" نماینده دولت آمریکا به کمک اشغالگران می‌آید و مانع از اتخاذ تدابیر مشخص علیه آنان می‌شود. همین چند روز پیش، نماینده دولت آمریکا، علیرغم نظر موافق ۱۴ عضو دیگر شورای امنیت، بازم با دادن تنها رأی مخالف، بر ادامه نقض خشن حقوق انسانی مردم فلسطین توسط نیروهای افراطی اسرائیل صحه گذاشت.

در عالم ادعا، دولت آمریکا خود را یکانه مدافع حقوق بشر در سراسر جهان وانمود می‌سازد ولی در



بمب هیدروژنی ساخت "مکتب"

وزیر کشور:
"استکبار شرق و غرب از مکتب انسان‌ساز اسلام که هر مسلمان را تبدیل به یک بمب هیدروژنی می‌کند می‌ترسند."

(اطلاعات - ۲۵ اردیبهشت ۶۸)

گمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است
حساب بانکی ما:
Sweden, Stockholm
Sparbanken Stockholm
NO: 040012650
Dr. John Takman

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"! سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!